

متن پرسش

سلام علیکم و رضوانه: امیدوارم همه‌ی ما در حضور سفره‌ی توحیدی ماه مبارک رمضان از بهترین بهره‌های معنوی بهره‌مند شویم و این حضور توحیدی را به صحنه‌ی اجتماعی زندگی خود وارد کنیم. باز هم به خاطر اطالهی کلام و تصدیع وقت جناب حضرتتان و همچنین کاربران و عزیزانی که این وجیزه‌ی ناچیز را مطالعه می‌کنند و وقت می‌گذارند؛ باشد که این نوشته باب فتحی باشد برای سخنانی در افق آینده‌ی تاریخی پیش رویی که بس شگفت و بس عظیم و بس متحیر العقول خواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه مبارک رمضان و مأوای انس انسان این تاریخ آمد.

آمد شهر صیام سنجق سلطان رسید	دست بدار از طعام مائده جان رسید
جان ز قطیعت برست دست طبیعت بیست	قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید
لشکر والعدایات دست به یغما نهاد	ز آتش والموریات نفس به افغان رسید
البقره راست بود موسی عمران نمود	مرده از او زنده شد چونک به قربان رسید
روزه چو قربان ماست زندگی جان ماست	تن همه قربان کنیم جان چو به مهمان رسید
صبر چو ابریی است خوش حکمت بارد از او	زانک چنین ماه صبر بود که قرآن رسید
نفس چو محتاج شد روح به معراج شد	چون در زندان شکست جان بر جانان رسید
پرده ظلمت درید دل به فلك برپرید	چون ز ملك بود دل باز بدیشان رسید
زود از این چاه تن دست بزن در رسن	بر سر چاه آب گو یوسف کنعان رسید
عیسی چو از خر برست گشت دعایش قبول	دست بشو کز فلك مائده و خوان رسید
دست و دهان را بشو نه بخور و نه بگو	آن سخن و لقمه جو کان به خموشان رسید

و انسان در میان سرگشتگی و آوارگی عصر حیرت و بی‌عالمی، با ماهی روبه‌رو شده است که شب‌هایش هزاران هزار برابر شب‌های دیگر است و روزهایش صد مقابل بیش، و اگر نمی‌بود این ماه مبارک تا انسان در آن حاضر شود، دنیا بستری برای عروج انسان به ساحت کمال نمی‌بود. ماه مبارک رمضان؛ بازگشت به مبدأ انسانی است که زندگی را از نقطه‌ی آغازینش پی بگیرد. ماهی پر شکوه و

رحمتی بی‌منتهی برای یاری انسانی که سر در آخور خیالات و توهمات برساخته‌ی جهانی است که بریده از ساحت ملکوت قدس، انسان را می‌شناسد. انسان‌ها برای عبور از عالم خیالِ هرزه‌ی دنیا، راهی جز ماه مبارک رمضان ندارند. این ماه، راه تربیتِ خیالِ هرزه‌گردی است که تخیلات مدرنیته او را در اراده‌های بی‌معنا تحریک می‌کند و دائم در خیالات سردرگم و متحیر است، گاهی با خیالی خوش است و گاهی از خیالی ناخوش. بعضاً آن‌چنان ضربات این خیالات سنیگین است که انسان تن به گرگی می‌دهد و انسانیت را قربانی توهمات پوچی می‌کند که سرابی است تهی، و این انسان است که در تشنگی این سراب، داد سر می‌دهد که: منم که هیچم!!! امروز انسان در راهی قدم گذاشته که انتهای آن بن‌بست است، اما غبارِ وهم‌آلود و خیال‌انگیزِ عیش و نوش آن، او را از دیدن انتهای مسیرِ پیش رویش محروم کرده است و اکثر ناله‌های بشر امروز ناله‌ای است که از کارِ به استخوان رسیده‌ی پوچی‌اش حکایت می‌کند. از نرسیدن‌هایی که رسیدنی نبود! و از خواستنی‌هایی که خواستنی نبود! و از لذت‌هایی که لذیذ نبود! و از اراده‌هایی که جز خستگی چیزی نداشت!!

علامه حسن زاده آملی (رضوان‌الله‌علیه) در «رساله انسان در عرف عرفان» سخنی را به میان آورده‌اند که خوب است به میان آید. اساساً امروز بهترین فرصتی است که بهترین و ناب‌ترین معارف را می‌شود با انسان‌ها در میان گذاشت و اگر این معارف به تاریخ ما حاضر نشوند قطعاً فردای سختی در برابر پوچی زندگی، بشری داریم که دستش از همه جا کوتاه است و راهی پیش روی آینده‌ی زندگی انسانی خود نمی‌یابد، این‌چنین انسانی را یأس زمانه و جور بی‌معنایی از پا در می‌آورد و سرمای بی‌تاریخی از او سلبِ هویت می‌کند و از انسان برده‌ای می‌سازد تا در مناسبات عالم مدرن و توهماتِ نظام استکبار تن به زندگی دهد تا بمیرد و کیفیت زندگی‌اش را قربانی کمیته‌های مناسبات اندیشه‌ی خودبنیاد لیبرالیسم کند؛ و این‌جاست که ما باید بدانیم با انسانی روبرو هستیم که ظرفیت وسعت حضور در «فردایی برتر» را دارد که اگر آن «فردا» را پیش روی او حاضر نکنیم، چاره‌ای جز حضور در دل بی‌معنایی برای او نگذاشتیم (البته سخن در این مطلب فراوان است). اما آنچه علامه حسن‌زاده می‌فرماید:

«این است که قوه خیال در انسان مبدأ و ابتدای تحریکات انسان است. و این قوه از آن جهت که به بدن نزدیک‌تر است و این قوه است که صورت‌گری می‌کند در انسان، یعنی صورتی به وزان آنچه که اندیشیده و در این قوه نقش پذیرفته است، همین صورت‌هایی که برای خود بافته موجب انفعالات بدن و حرکات او می‌گردد. لذا قوه‌ی خیال را مبدأ اول و قوه‌ی عاقله را مبدأ ثانی حرکات بدن گویند. چنان‌که در اطفال که هنوز به عقل نرسیده‌اند به خوبی مشهود و معلوم است. مبدأ اول تحریک بدن آن‌ها به قوه‌ی خیال و خواسته‌های خیالی است و همین قوه مبدأ تحریک بدن حیوانات نیز هست.»

«از خیالی صلح‌شان و وز خیالی جنگ‌شان / وز خیالی فخرشان و وز خیالی ننگ‌شان». یعنی بسیاری از اموری که امروز بشر جدید گرفتار آن است برخاسته از خیال است، نه برخاسته از روح و عقل و معنا، و

این چنین است که بنیاد غرب مدرن را بایست بر اساس خیال منتظم دانست نه روح و عقل و معنا، و انسان در آن عالم سر و کارش در انتخاب و اراده‌ی زندگی جز در صورت‌های حسی و خیالی و محسوس نیست و دائم در جنگ است تا زندگی بهتری را تصویر کند و بسازد، اما غالباً ناکام می‌ماند، نه غالباً، بلکه بگو همه.

خلق اطفال اند جز مست خدا ** نیست بالغ جز رهیده از هوا

جنگ خلقان همچو جنگ کودکان ** جمله بی‌معنی و بی‌مغز و مهان

آری! ماه مبارک رمضان محل بازگشت انسان به بنیاد معنایی خویش است تا خود را از تحریک خیال‌های سرابی دنیا برهاند و آزاد کند و بار عامی که از رحمت حق در این ماه جاری و ساری است خبر از پیوستگی «مُلک» و «ملکوت» می‌دهد. خبر معنایافتن انسان و بنیادبخشی به بشری که هویت‌اش در تحت توهمات عالم مدرن مسلوب‌الهیثیت شده است و در یک جبر تاریخی ناچار از اراده‌های مخالف با فطرت انسانی خویش گشته و از فعلیت‌های کمالی بسیار محروم مانده است و در میانه‌ی مکر و لیلِ زمانه‌ی تاریخی به دنبال راه آزادی خود از این اسارت مدرن می‌گردد و کجا بهتر از مأمَن فدسی «ماه مبارک رمضان» تا دوباره انسان را با خودش روبرو کند و از حجاب اومانیزم پرده بردارد و چهره‌ی دلربای یار دیرین را به او بنماید تا او خود را نشسته در مقابل حقیقت بیابد. «بنام به بزم محبت که آن‌جا گدایی به شاهی مقابل نشیند».

خلاصه آن‌که «ماه مبارک رمضان» جبران گذشته‌ی انسانی است که از درد خویش به دنبال مرهم می‌گردد. درد لا علاجی که تنها چاره‌اش «انس انسان است با حقیقت» و با «اصل اصیل جاودانه‌اش» با آن بُعد ملکوتی و انسانی‌اش، با آن صورت خدایی‌اش. این انس و خلوت در دل ظلمت زمانه را ماه مبارک رحمت و مغفرت رمضان است که پیش پای انسان نهاده است و ما باید راه متذکرشدن به این حقیقت را به انسان این تاریخ بیابیم و راه گفتگوی سخن از چنین حقیقتی را پیدا کنیم، و گرنه بشر امروز بیش از هر زمانه‌ی دیگری طالب سخنان متعالی است، چرا که گوشش از سخنان کم عمق خسته شده است و دنبال سخنان نو می‌گردد. و «ماه مبارک رمضان» بزرگ‌ترین بستر برای سخنان نو و عمیق و معارفی بس سترگ برای راهیابی انسان به باطن حقیقتی است که سال‌هاست در طلب آن کو به کو عالم را سیاحت کرده است و مکاتب را زیر و رو.

بلی! باید راه سخن با وجه قدسی انسان‌ها را یافت. باید با انسان امروز سخن گفت اما از ساحت دیگر. باید به گفتگو نشست، اما با فهم مناسباتی که او را در خیال درگیر کرده است. باید راه آزادی او را از چنگال خیالات رنگارنگ پیدا کرد و عقل قدسی را به صحنه آورد؛ و این خود باب گفتگوست که چگونه؟ راهش از جمله راه‌هایی است که سهل‌ممتنع است، سهل است؛ چرا که با انسانی سخن خواهیم گفت که در ابعاد درونی‌اش با فطرتی توحیدی آشناست، و ممتنع است از آن جهت که با انسانی روبرو هستیم که عالم مدرن در تار و پود زندگی‌اش و در صحنه‌های اجتماعی و ساحت خیال او

چمبره زده است و او را در وادی حیرتِ اراده‌های نامعلوم تحریک می‌کند. بنابراین بایست تأمل کرد و با این انسان در این تاریخ به گفتگو نشست تا آرام‌آرام «عقلی» را به صحنه آورد که زینت‌آرای مجلس خیالش شود.

آری! می‌توان از این وجه به حضور در «ماه مبارک رمضان» متوجه شد و انسان را به دعوت در این ضیافت فرا خواند، آن‌هم چیزی فراتر از یک عبادت و تکلیف شرعی صرف، بلکه راهی برای یافتن معنا و حضوری در ساحت انس با برترین صورت از انسان و تعینی فراتر از جنس تعین مادی، و هم‌آغوشی در عالمی که انسان گشوده از زمانه و جنسیت و زمان در بودن‌اش، آن بودنی که نمود و ظهور خداوند است در تاریخ، و انسان دیگر خود را در حصار دست و پاگیر مناسبات عالم محدود نمی‌بیند. فلذا در این صورت هرچه که باشد و هرکه باشد، در هر جای عالم خود را صورتی از لطف ظهور حق در این عالم می‌یابد و در انس و یگانگی با حق زندگی می‌کند. (البته قبول دارم که در سخن اجمالی است که نیازمند تفصیل در گفتگو است، اما بابتی است در اشارت به آن تفصیل).

آدمی امروز بیش از هر روز دیگری در تاریخ، به این ماه مبارک نیاز دارد. به این افق گشوده‌ی آسمان در این زمانِ رمضان محتاج است. به این فرصتِ بازگشت از نکبت زمانه به دامن لطف و رحمت خداوندی نیازمند است. آنچه‌ای که در دعای افتتاح حضرت مهدی (روحی فداه) می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَيْبَةَ وَ لِيْنَا ، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقَلَّةَ عَدَدِنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا، وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا، از نبود پیامبرمان که دروذهای تو بر او و خاندانش، و از ناپیدایی مولایمان و بسیاری دشمنانمان و کمی نفراتمان و سختی فتنه‌هایی که گریبان‌گیر ما شده و از جریان زمان بر زیانمان به درگاه تو شکایت می‌آوریم، بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را در برابر همه این امور یاری فرما، به گشایشی از سوی خود که زود برسانی، و بدحالی که آن را برطرف کنی، و پیروزی با عزت که آن را برایمان قرار دهی، و سلطنت حقی که آشکارش فرمایی، و به رحمتی که از سویت ما را فراگیرد، و به سلامتی کاملی که از سویت ما را بپوشاند، ای مهربان‌ترین مهربانان.

می‌شود در جزء جزء عبارت‌های این فراز، سخن‌ها گفت و راه انسان را برای ورود به رحمتی که امروز به آن پشت کرده‌ای، یافت. اما سخن در آن قسمتی است که می‌فرمایند: «و تظاهر الزمان علینا»، تظاهر زمان امروز، انسان را از وجه ملکوتی جانش غافل کرده است و انسان بیش از آن که با دیگری دشمن باشد، دشمن خویش گشته و از خود فراری است در عین آن که راه آرامشش یافت «خود» است. عجب از این زمانه! و عجب از این انسان! که «از آنی می‌گریزد که باید بدان رجوع کند». سكرات عالم مدرنیته را جز با تنبهاات ماه مبارک رمضان نمی‌توان برطرف کرد. وحشت قبری که عالم غرب بر سر انسان این تاریخ آورده است جز با انس «ماه مبارک رمضان» نمی‌توان به سرور مبدل کرد. باید به راهی اندیشید

که ورای مکر و لیل نهار انس جان انسان شود و بدون آن که بخواهیم او را نصیحت کنیم فقط راه را پیش رویش حاضر کنیم، آنگاه انسان خود را در میان غربِ توهمات و خیالات و شرقی که با انقلاب اسلامی به میان آمده است دست به انتخابی فوق زمانه خواهد زد و اینجاست که انتخاب معنا پیدا می‌کند که یا در زیر تظاهر زمانه و فشارهای هوسِ عالم خیالات و مکرری که ناخواسته به تظاهر زمان گرفتار آن شده است، باز هم خود را در زیر تابوت حاج قاسم پیدا می‌کند؛ یا آن که رسماً تظاهر زمان را می‌پذیرد و در کنار علی کریمی‌ها و علینژادها قرار می‌گیرد!

بنابراین رسالت تاریخی امروز ما این است که شروق طلوع انقلاب اسلامی را به گوش بشر برسانیم تا انسان آزادانه دست به انتخاب‌های سخت و دشوار تاریخ بزند و جبهه‌ی تمدنی خود را بیابد و در آن حاضر شود، یا در وجهِ یمینی خویش با حاج قاسم‌ها دم خور خواهد شد، و یا در وجهِ یساری خود در کنار بی‌بی‌سی به تحلیل می‌پردازد. «ماه مبارک رمضان» همان راه ورود به وجهِ یمینی بشر است تا در عین شدت فتنه‌ها و تظاهر زمان و لرزه‌های هوی و هوس و جراحتهای خیالات تحریک‌آمیز باز هم به آینده‌ی عبور از این فتنه‌ها و تظاهرات می‌اندیشد و صبر تاریخی را معنا می‌بخشد و استقامت را هویت بنیادی عبور از این پس‌لرزه‌ها و لرزه‌های زلزله آخرالزمانی که به زندگی بشر افتاده، می‌بیند و «ماه مبارک رمضان» دقیقاً در باطن خویش، همین زندگی را به بشر هدیه می‌دهد، زندگی‌ای ورای تظاهر زمانه و حضور در ساحتی برتر از مکر «لیل و نهار».

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: «جانا سخن از زبان ما می‌گویی». چه اندازه با تمام وجود با سخنان جنابعالی همراه هستم. چه آن جایی که می‌فرمایید: «ماه مبارک رمضان، مأمنی قدسی است تا انسان‌ها دوباره با «خود» روبرو شوند و در معنای «خود» تجدید نظر کنند» و چه آن جایی که می‌فرمایید: «انسان‌ها باید در این زمانه با وجوه قدسی خود به گفتگو بنشینند تا از چنگال خیالات رنگارنگ این دوران رهایی یابند». حقیقتاً اگر ماه مبارک رمضان در زندگی ما نبود و ما در آن حاضر نمی‌شدیم، چه می‌شد؟! تصور می‌شود ابداً نمی‌دانیم بر آنانی که از این ماه الهی بهره‌مند نیستند، چه بر آن‌ها می‌گذرد؟! آن جایی که می‌فرمایید: «آدمیان امروز بیش از هر روز دیگری در این تاریخ به ماه مبارک رمضان نیاز دارند»؛ همه حرفی است که بنده در شرح غزل شماره ۱۲۳ به همراه جناب حافظ با دوستان در میان گذاشتم.

آری! ماه مبارک رمضان، همان راه ورود به وجهِ یمینی انسان است تا قدم‌قدم خود را به سوی وجوهی از انسانیت جلو ببرد که گویا خود را پرتویی از حضور مولای حیّ و حاضرش در عالم احساس کند و نه تنها معنی حضور آن حضرت را در عالم درک کند، بلکه حتی سایه‌های حضور آن حضرت را در انقلاب اسلامی و در ولیّ امرِ امروزین مسلمین احساس نماید. و این بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که در این ماه

نصیب هرکس خواهد شد، إن شاء الله. موفق باشید